

پیامدهای بحث در مورد حد و حدود اختیار دولت بعد از انقلاب بر اندیشه سیاسی شیعه

یحیی فوزی^۱

چکیده: تأسیس حکومت اسلامی در ایران از جمله مهمترین تجربیات شیعیان در طول تاریخ می‌باشد و مباحث نظری حول حیطه اختیار و ظایف آن منجر به چالش با برخی دیدگاههای فقهی فقهاء شیعه گردید با توجه به اینکه در طرفین این مناظرات فکری فقها و صاحبان نظران بزرگ شیعه از جمله حضرت امام خمینی قرار داشتند این موضوع مباحث جدیدی را در اندیشه سیاسی شیعه احیاء کرد که در این مقاله تلاش خواهد شد تا به ابعاد این موضوع بپردازد و پیامدهای این مباحث نظری را بر اندیشه سیاسی شیعه مورد بحث قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، دولت در ایران، اندیشه سیاسی، اندیشه سیاسی شیعه.

در اندیشه اسلامگرایان، از جمله امام خمینی، حکومت اسلامی به عنوان حکومت قانون اسلام و حکومت احکام اسلامی تعریف شده است. بنابراین اجرای این احکام، محوری‌ترین بحث اسلامگرایان بعد از انقلاب محسوب می‌شد، به طوری که در احوال متعدد قانون اساسی اصطلاح احکام شرعی و احکام اسلامی مکرر به کار رفته و شورای نگهبان وظیفه پاسداری از آنها را در قوانین موضوعه به عهده دارد.

اما بعد از پیروزی انقلاب و در مقام عمل به احکام اسلام - از آنجا که بخش مهمی از قوانین الهی مجموعه‌ای از احکام اولیه و ثانویه است - این سؤال مطرح بود که در صورتی که احکام اولیه و ثانویه پاسخگوی برخی مشکلات موجود در جوامع اسلامی نبود یا اجرای برخی احکام مذکور با مصالح اجتماعی در شرایط زمانی و مکانی خاص مغایرت داشت، چه باید کرد؟ آیا باید

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
e-mail: yahyafozi@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۶/۳/۲ دریافت گردید و در تاریخ ۱۳۸۶/۴/۱۶ مورد تأیید قرار گرفت.

محدودیت‌های ناشی از احکام موجود را پذیرفت که در این صورت بخشی از مشکلات موجود در نظام اسلامی لاینحل باقی خواهد ماند یا اینکه ولی فقیه به عنوان نماینده مشروع شارع دارای اختیار لازم می‌باشد تا برای حل موانع و وضع قوانین فراتر از احکام فقهی موجود بر اساس مصالح چاره‌اندیشی کند؟ در این صورت آیا عمل بر اساس مصلحت مورد پذیرش شریعت می‌باشد یا خیر؟ این سؤالات عمدتاً بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با استقرار نظام جدید سیاسی مطرح گردید و زمینه را برای طرح مباحث جدید در اندیشه سیاسی شیعه و اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی فراهم آورد که در این مقاله به بررسی این پیامدهای اندیشه‌ای خواهیم پرداخت.

۱) زمینه تاریخی بحث

بحث در مورد حد و حدود اختیارات حکومت اسلامی عمدتاً در واکنش به مشکلاتی بود که بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد. در این مقطع دولت و مجلس، تدوین قوانین لازم در حوزه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که با احکام اسلام مغایرتی نداشت و نیازها و مشکلات جامعه را مرتفع می‌ساخت در اولویت کاری خود قرار داده بود. البته، برخی قوانین که از نظر کارشناسان برای حل مشکلات کشور ضروری قلمداد می‌شد با احکام فقهی موجود ناسازگار بود و از نظر برخی فقها خلاف شریعت محسوب می‌شد. از آن جمله قانون اصلاحات ارضی، قانون کار و برخی اقدامات دولت که حقوق فردی افراد را محدود می‌ساخت با مخالفت جدی برخی فقها از جمله فقهای شورای نگهبان، که مسئولیت انطباق قوانین با شریعت را به عهده داشتند، روبرو شد. به همین منظور مسئولین اجرایی کشور از امام خمینی درخواست کردند تا راه‌حلی برای حل این بن‌بستها ارائه کنند. در واقع، آنها از امام پرسیدند که اگر مصالح اجتماعی موجب ضرورت اجرای قانونی شود که با احکام شرعی موجود ناسازگار است، چه باید کرد؟

صریح‌ترین مباحث در این مورد را می‌توان در نامه‌های امام خمینی در اوایل سالهای دهه ۱۳۶۰ مشاهده کرد. این مباحث با نامه وزیر کار وقت به امام خمینی آغاز شد. در همان ایامی که قانون کار تصویب شده توسط مجلس شورای اسلامی در شورای نگهبان مورد بررسی قرار می‌گرفت، وزیر وقت کار و امور اجتماعی طی نامه‌ای از حضرت امام خمینی استفسار کردند که:

آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند:

آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم

اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی از انحا استفاده می‌نمایند، اعم از اینکه این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد و یا به تازگی به عمل آید، در ازای این استفاده شروطی الزامی را مقرر نمود؟ (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۳۰).

درواقع این سؤال در ارتباط با الزام کارفرمایان در برخی امور (همچون تعیین ساعت کار، بیمه کردن کارگران و...) بود که دولت جهت تدوین قانون کار مطرح کرده بود اما برخی فقها معتقد بودند که از نظر شرعی و بر اساس احکام اولیه دولت حق چنین الزامی را ندارد. به همین دلیل وزیر کار جهت رفع این مشکل با ارائه پیشنهادی (مبنی بر مشروط کردن استفاده از امکانات عمومی به قبول الزامات مذکور) خواستار پاسخ امام خمینی شد.

امام خمینی در پاسخ به این سؤال، فراتر از پیشنهاد وزیر کار اعلام فرمودند: «در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۳۰). به دنبال فتوای امام، دبیر شورای نگهبان نامه‌ای به شرح زیر خطاب به امام نوشت:

از فتوای صادره از ناحیه حضرت تعالی که دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروط الزامی مقرر نماید، به طور وسیع بعضی اشخاص استظهار نموده‌اند که دولت می‌تواند هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلی و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطر می‌باشند وسیله اعمال سیاستهای عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحه شرعیه را تحریم یا الزام نماید. بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می‌کند و یا مربوط به مقرر کردن نظام عام در مسائل عامه نیست و یا مربوط به نظام استفاده از خود آن خدمت است جواز این شرط مشروع و غیر قابل تردید است اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه - اجاره - تجارت عائله و سایر روابط بتدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که

می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی، این فتوا را مستمسک قرار دهند به نظر آنها باب عرضه هر نظام را مفتوح نموده است. بدیهی است همان‌طور که در همه موارد نظر مبارک راهگشای عموم بوده در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۳۵-۴۳۴).

امام در پاسخ به دبیر شورای نگهبان نوشتند:

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است، و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد. بلکه در «انفال»، که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند. و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده‌جویان بی‌بندوبار و یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۳۵).

پس از آن ریاست محترم جمهور و امام جمعه وقت تهران در خطبه‌های نماز جمعه به همین بحث اشاره کردند و از امام درخواست کردند که توضیح بیشتری در این مورد ارائه دهد که امام در نامه‌ای خطاب به ایشان بر اختیار مطلقه داشتن حکومت اسلامی بر اساس مصالح اجتماعی تأکید کرده و نوشتند:

پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود. و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هرچه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسانها. لکن صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنم. لهدا، آنچه را که در نظر دارم به طور فشرده عرض می‌کنم.

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه اینطور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی

الهیة تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعیة الهیة است، باید عرض حکومت الهیة و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام - صلی‌الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی معنا و محتوا باشد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۱).

باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله - صلی علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیة، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در مواقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲).

آنچه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲).

این نامه، یکی از نقاط عطف در تاریخ جمهوری اسلامی است که به همراه مباحث نظری مذکور (بین رهبر انقلاب با شورای نگهبان و دیگر شخصیت‌های سیاسی انقلاب) مجموعه ارزشمندی را تشکیل می‌دهد که پیامهای نظری بسیار مهمی را در سالهای بعد به دنبال داشت.

۲) پیامدهای این مباحث بر اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی

از جمله مهمترین پیامدهای این چالشهای نظری، طرح سه بحث مهم یعنی ولایت مطلقه، مصلحت و احکام حکومتی در اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی است که در ادامه به دیدگاه امام در مورد این سه بحث مهم می‌پردازیم:

الف) طرح اندیشه مطلقه بودن اختیارات حکومت

اولین نتیجه این مباحث مهم، طرح موضوع مطلقه بودن اختیارات حکومت اسلامی توسط امام خمینی بود. مباحث مذکور نشان می‌داد که فقها در خصوص میزان حدود و اختیارات حکومت اسلامی به دو جریان فکری تقسیم می‌شوند: برخی معتقد بودند که حکومت اسلامی تنها در محدوده احکام شرعی اولیه و ثانویه دارای اختیار است و برخی دیگر دامنه این اختیار را گسترده‌تر و در چهارچوب مصلحت نظام سیاسی می‌دانستند که می‌توانست از محدوده عمل به احکام فرعی فراتر رود. می‌توان امام خمینی را قائل به نظریه دوم دانست.

امام خمینی محدوده اختیارات حکومت اسلامی را به لحاظ سیاسی بسیار گسترده می‌داند. از نظر ایشان گستردگی حوزه اختیارات ولی فقیه در سیاست و اداره جامعه تفاوتی با حوزه اختیارات پیامبر (ص) یا امامان معصوم (ع) ندارد. امام خمینی در تبیین حدود و اختیارات فقیه حاکم بر جامعه یا ولی امر چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که:

همه اختیاراتی که امام علیه‌السلام دارد، فقیه نیز دارد، مگر که دلیلی شرعی اقامه شود مبنی بر آن که فلان اختیار و حق ولایت امام علیه‌السلام به جهت حکومت ظاهری او نیست بلکه به شخص امام مربوط می‌شود که به سبب مقام معنوی او به وی اختصاص یافته است؛ و یا دلیلی اقامه شود که فلان موضوع، گرچه مربوط به مسائل حکومت و ولایت ظاهری بر جامعه اسلامی است، لکن مخصوص شخص امام معصوم علیه‌السلام است و شامل دیگران نمی‌شود، همچون دستور به جهاد غیر دفاعی، که بین فقها مشهور است؛ هر چند این مسأله نیز، خود جای بحث و تأمل بسیار دارد (امام خمینی ۱۳۷۸: ۶۳-۶۴).

همچنین می‌فرماید:

همهٔ امور مربوط به حکومت و سیاست که برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مقرر شده، برای فقیه عادل نیز مقرر است، و عقلاً نیز نمی‌توان فرقی میان این دو قائل شد. زیرا حاکم اسلامی - هر که باشد - اجراکنندهٔ احکام شریعت و برپا دارندهٔ حدود و قوانین الهی و گیرندهٔ مالیات‌های اسلامی و مصرف‌کنندهٔ آن در راه مصالح مسلمانان است. پس، اگر پیامبر صلی‌الله علیه و آله و امام علیه‌السلام، شخص زانی را صد تازیانه می‌زده‌اند، فقیه نیز، در مقام حکومت، همین حکم را اجرا می‌کند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۶).

بنابراین از نظر امام خمینی ولی امر، حاکم شرع یا ولی فقیه یعنی متصدی حکومت می‌تواند در محدوده کلی و مصالح عمومی جامعه اسلامی تصمیم گرفته و اقدام نماید؛ یعنی از دیدگاه امام خمینی اولاً، حوزهٔ اختیارات سیاسی ولی فقیه و شخص معصوم در اداره امور جامعه اسلامی یکسان است. ثانیاً، حوزهٔ اختیارات فقیه فراتر از چهارچوب احکام موجود اولیه و ثانویه بوده و در صورت لزوم فقیه حاکم می‌تواند بر اساس مصالح نظام اسلامی، حکمی را صادر کند که آن حکم نیز حکم شارع محسوب می‌شود؛ زیرا احکام حکومتی ولایت فقیه از احکام اولیه اسلام محسوب می‌شود (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۷) و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد (ر.ک.به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۱).

با توجه به مباحث مذکور می‌توان معنا و مفهوم مطلقه بودن ولایت را از دیدگاه امام توضیح داد. اصولاً مفهوم و واژه «مطلقه» در اندیشه امام خمینی «مشترک لفظی» است. لفظ واحد با مصادیق متفاوت و متعدد که حداقل سه معنای زیر را در آثار امام می‌توان یافت:

معنای اول «مطلقه» معادل «استبداد» است. این تعبیر هم در اندیشه سیاسی امام خمینی مطرح شده و هم نفی گردیده است. مثلاً در کتاب ولایت فقیه می‌خوانیم:

... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن... مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت

حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۴۴، ۴۳).

پس اگر یک معنای ولایت مطلقه، حکومت بی حد و حصر فرد یا گروهی بر مردم باشد، ولایت مطلقه‌ای که امام از آن دفاع می‌کردند، چنین ولایت مطلقه‌ای نیست.

معنای دوم «مطلقه» در آثار عرفانی حضرت امام یافت می‌شود و با مباحث حکومتی ولایت فقیه ارتباطی ندارد. این معنای از ولایت مطلقه معادل و نام دیگری برای «ولایت معنوی» و «ولایت تکوینی» و «ولایت حقیقی» است. در بعضی از آثار عرفانی امام بحث از ولایت کلیه و ولایت کلیه مطلقه است که با مبنای عرفانی ایشان در مورد انسان کامل و اولیاء الله مطرح شده است. این معنای از مطلقه که معنای نوعی ولایت معنوی است غیر از مطلقه به معنای حکومتی است.^۱

معنای سوم «مطلقه»، ولایت مطلقه است که عمدتاً در آثار فقهی امام خمینی مطرح شده و در مقابل ولایت مقیده به کار رفته است. معنای سوم در مورد محدوده اختیارات حکومت اسلامی مطرح گردیده است. امام خمینی این واژه را در مقابل کسانی مورد استفاده قرار داد که معتقد بودند حکومت اسلامی در محدوده احکام فرعیه شرعیه دارای اختیار است. حضرت امام این موضوع را رد کرده و اعلام داشتند که اختیارات فقیه محدود به احکام مذکور نیست بلکه مطلقه است یعنی ولی فقیه می‌تواند در صورت لزوم و در صورتی که مصلحت نظام اسلامی اقتضا نماید حکم خاص فراتر از احکام شرعیه موجود صادر نماید و به همین دلیل اعلام داشتند:

تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود... حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲-۴۵۱).

در واقع، منظور امام از مطلقه بودن حکومت، مبسوط‌الید بودن حکومت اسلامی است تا بدون هرگونه مانعی بتواند در تحقق مصالح مسلمین به پیش رود.

در مجموع، مطلقه بودن اختیارات حکومت بر اساس مصالح و در حوزه عمومی مصداق پیدا می‌کند و حکومت اسلامی می‌تواند در شرایط خاص و با لحاظ کردن مصالح، به صورت مقطعی،

۱. رجوع شود به آثار عرفانی حضرت امام.

فرا تر از قوانین موجود یا قانون اساسی نیز عمل کند که اینگونه اقدامات در عرف سیاسی توسط همه حکومتها در شرایط خاص (مانند جنگ و بحرانها و...) نیز انجام می‌گیرد. در سیره امام خمینی نیز در دوران جنگ برخی از این موارد اتفاق افتاد که ایشان علی‌رغم اعتقاد به مطلقه بودن ولایت فقیه، آن را به ضرورت‌های دوران جنگ منتسب کردند و اعلام داشتند که تلاش خواهند کرد در محدوده قانون اساسی عمل کنند و اقدامات مذکور استثنا و بر اساس ضرورت بوده است. البته در قانون اساسی جمهوری اسلامی با به رسمیت شناختن اختیارات مطلقه برای ولی فقیه این استثنائات نیز قانونی شده است. به بیانی، می‌توان گفت معنای مورد نظر امام از مطلقه بودن حکومت، مبسوط‌الید بودن حکومت اسلامی است تا بتواند بدون هرگونه مانعی در تحقق مصالح مسلمین اقدام کند. در واقع، امام با طرح ولایت مطلقه برای حکومت اسلامی، راه را برای رفع هرگونه مانع بر سر راه اقتدار کامل دولت اسلامی در پیشبرد مصالح عمومی باز کرد.

(ب) احیای بحث مصلحت

یکی دیگر از پیامدهای مباحث مذکور احیای بحث مصلحت توسط امام خمینی بود. امام خمینی همواره بر لزوم تقید ولایت فقیه به مصلحت و مصالح عامه تأکید می‌کردند؛ یعنی در کنار عمل به قوانین اولیه و ثانویه شریعت، این موضوع همواره مد نظر امام خمینی بوده است که در صورت علم به اینکه اجرا و یا عدم اجرای حکمی به مصلحت اسلام و مسلمین است نباید در شرعی بودن اجرای آن حکم تردید کرد.

حال سؤال این است که معنای مصلحت چیست؟ آیا عمل به مصلحت مشروع است و در شریعت و فقه شیعه ریشه دارد؟ دیگر اینکه دیدگاه امام خمینی در مورد مصلحت چیست و مرجع تشخیص مصالح اجتماعی کدام است؟

برای پاسخ دادن به این سؤالات باید گفت که مصلحت در لغت مترادف منفعت و در مقابل مفسده معنی شده است. از نظر امام خمینی همه احکام الهی بر مبنای مصالح خاص وضع شده‌اند و حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس مصالح نظام اسلامی، احکام حکومتی وضع کند و این احکام از مشروعیت لازم برخوردارند. ایشان همواره در آثار خود به این موضوع اشاره داشته است که عمل به مصلحت ریشه در فقه شیعه دارد. ایشان به جز مواردی که در خطابه‌ها و نوشته‌های پراکنده این

نکته را یادآوری کرده‌اند در کتاب *البيع* که پایه‌های علمی و تئوریک ولایت فقیه را پی می‌نهند نیز این بحث را مطرح کرده‌اند:

حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در موضوعات، بنابر مصالح کلی مسلمانان یا بر طبق مصالح افراد حوزه حکومت خود، عمل کند. این اختیار هرگز استبداد به رأی نیست، بلکه در این امر مصلحت اسلام و مسلمین منظور شده است. پس، اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح اسلام و مسلمین است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۴).

ایشان حتی در مواردی که بر ولایت فقیه با دایره اختیارات و صلاحیتهای گسترده که آگاهی از آن به ولایت مطلقه تعبیر می‌گردد، پافشاری می‌کنند از تقید آن به «صلاح مسلمین» یا اقتضای مصالح غفلت نمی‌ورزند، و می‌گویند:

اینان، هر جا و هر زمان که مصالح مسلمانان اقتضا کند، در حدود اختیارات خود، احکامی صادر می‌کنند که همگان باید از ایشان پیروی کنند (امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۶).

همچنین، در بیانی صریح از شورای نگهبان (که باید پاسدار شریعت باشند) می‌خواهند مصلحت را نیز در نظر بگیرند و می‌گویند:

تذکری پدران به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند، چرا که یکی از مسائل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم گیرها است. حکومت فلسفه عملی برخوردار با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند... شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد - و خدا آن روز را نیاورد - باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خمهای اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۱: ۲۱۸-۲۱۷).

بحث مصلحت در اصول فقه اهل سنت، یکی از منابع مورد بحث برای بدست آوردن استنباط حکم الهی محسوب می‌شود و از آنجا که تمسک به مصلحت، هنگام فقدان دلیل شرعی معین انجام می‌گیرد، چنین مصلحتی را که به عنوان دلیل بر حکم شرع تلقی شود، مصلحت مرسل یعنی

رها از دلیل خاص شرعی می‌نامند. اما اصول فقه شیعه، گرچه بر تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد پای می‌فشارد، اما در عین حال معتقد است آنچه که به نظر انسان مصلحت می‌آید، مادام که مفید علم نباشد، پشتوانه استنباط حکم کلی الهی قلمداد نمی‌شود اما در عین حال در همه ابواب فقه در هر کجا که بحث ولایت مطرح می‌گردد، بحث مصلحت نیز مطرح می‌شود و تصرف ولی منوط به مصلحت مولی علیه دانسته شده است؛ زیرا مصلحت مندرج در احکام اجتماعی ملموس بوده و عقلاً کارشناسان می‌توانند آن را تشخیص دهند و به مرحله علم برسند که در آن صورت حجیت پیدا می‌کند.

امام خمینی تصریح می‌کنند که بحث مصلحت ارتباط تنگاتنگ با بحث ولایت فقیه دارد و در واقع یکی از ابزارهای مهم اعمال ولایت محسوب می‌شود و اندیشه حاکم جامعه اسلامی نیز، همچون عمل او، تابع مصالح اسلام و مسلمین است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۴).

بر این اساس امام خمینی، که بحث مصلحت را در فقه سیاسی شیعه احیا نمود، و از دیدگاه ایشان در اصل اینکه ولی فقیه عادل در صدور احکام حکومتی، مقید به عنصر مصلحت است تردیدی وجود ندارد. آنچه قابل بحث می‌باشد این نکته اساسی است که مرجع تشخیص مصالحی که عنصر اصلی و تعیین کننده در صدور احکام حکومتی است، چه کسی یا کدام عنوان می‌باشد؟ بررسی سخنان امام در این مورد نشان می‌دهد که به نظر ایشان، مرجع اصلی تشخیص مصلحت، ولی فقیه است. البته روشن است که ولی فقیه خود نمی‌تواند همه مصالح کلی و جزئی را شخصاً تشخیص داده و بر پایه آن حکم دهد یا قانونگذاری کند؛ از همین روست که با واگذاری این صلاحیت به اشخاص یا نهادهایی که دارای تخصص و توانایی لازم در هر زمینه‌ای هستند قانونگذاری و تشخیص مصلحت از جانب این اشخاص یا نهادها، مشروعیت می‌یابد.

اینکه مرجع تشخیص مصالح در همه زمینه‌ها اولاً و بالذات، ولی فقیه است و نیز ولی فقیه می‌تواند، بلکه لازم است در زمینه‌های مختلف، طویلاً و عرضاً، اشخاص و نهادهای گوناگون را برای تشخیص مصالح برگزینند، هم در بحث ولایت فقیه از کتاب *البیع* آمده است و هم در سیره عملی ایشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده می‌شود. ایشان در این باره می‌نویسند:

برخی گفته‌اند: فقها از اداره امور سیاسی و نظامی و غیر آن ناتوانند و قدرت این کار را ندارند. در پاسخ می‌گوییم: این سخن بی‌پایه بوده، شایسته کمترین وقعی نیست. زیرا تدبیر امور کشور، در هر حکومت، با تشریک

مساعی بسیاری از افراد متخصص و ارباب بصیرت انجام می‌گیرد و سلاطین و رؤسای جمهور، از دیر باز تا کنون، جز در موارد بسیار نادر، به تدابیر سیاسی و فنون نظامی آگاه نبوده‌اند، بلکه همواره امر بر این منوال بوده است که امور مربوط به هر فن توسط متخصصان آن فن انجام می‌گرفته است (امام خمینی ۱۳۷۸: ۶۶).

در سیره عملی امام خمینی نیز می‌بینیم که ایشان در موارد مختلف امور را به شوراها، مجامع و افراد متخصص ارجاع می‌دادند و احکام کارشناسی شده را تأیید می‌کردند. به طوری که برخی اختیارات خود را به عنوان ولی فقیه، به مجلس تفویض کرده و اعلام نمودند:

آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام شود و آنچه ضرورت دارد که ترک آن یا فعل آن مستلزم فساد است و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم خراج است پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی، با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خود به خود لغو می‌شود، مجازند در تصویب... (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۵: ۲۹۷).

به هر حال بحث مصلحت، مبحث مهمی در فقه حکومتی اسلام است که در فقه شیعی به دلیل عدم تأسیس حکومت توسط شیعیان مغفول مانده و با تأسیس جمهوری اسلامی مجدداً توسط امام خمینی مطرح و احیا گردیده است و به دلیل اهمیت آن نیازمند بررسی و دقت نظر بیشتری توسط اندیشمندان اسلامی می‌باشد. احکام حکومتی مهمترین مصادیق عمل به مصلحت در حکومت اسلامی می‌باشند که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳) احیای احکام حکومتی

احکام حکومتی مهمترین مصادیق احکام مبتنی بر مصلحت در حکومت اسلامی است که دقت در آنها می‌تواند مفهوم مصلحت در حکومت اسلامی و تفاوت آن را با نظامهای غیر دینی روشنتر سازد. امام خمینی این بحث را نیز بعد از انقلاب با قوت احیا کردند.

همان‌طور که ذکر شد بر اساس دیدگاه امام خمینی، اختیارات ولی فقیه گسترده‌تر از چهارچوب احکام شرعی فرعی می‌باشد و در صورتی که احکام مذکور پاسخگوی نیازهای جدید

در جامعه نباشد و یا در شرایط خاصی نتواند مصالح نظام اسلامی را تأمین کند، ولی فقیه می‌تواند با تشخیص مصالح اجتماعی، حکم جدیدی دهد که به آن حکم حکومتی گفته می‌شود. علی‌رغم پذیرش کلیت حکم حکومتی توسط فقها در مورد جایگاه آن بحث‌های مختلفی انجام گرفته است و سخن در این است که جایگاه حکم حکومتی در تقسیم‌بندی احکام به احکام اولیه و احکام ثانویه کجاست و در اندیشه سیاسی امام خمینی از چه جایگاهی برخوردار است؟

لازم است ذکر گردد که فقها احکام را به اولیه و ثانویه تقسیم می‌کنند. به اعتقاد اصولیین، از آنجا که شارع مقدس حکیم است و تمام کارهایش از جمله وضع مقررات، بر پایه مصالح و مفاسد فرد و جوامع انسانی است، هرگاه در موضوعی مصلحتی نهفته باشد، که تحصیل آن بر مکلف لازم باشد، حکم «وجوب» و هرگاه در آن مفسده‌ای باشد، که دوری از آن بر مکلف لازم باشد، حکم «حرمت» را جعل می‌کند. فقها این نوع حکم را حکم واقعی اولی و موضوعات آن را عناوین اولیه نامگذاری کرده‌اند. چنانچه شرایط و حالات ویژه‌ای سبب گردد تا مکلف نتواند به احکام واقعی اولی عمل کند، شارع حکم دیگری را در آن مورد مقرر می‌کند که از آن به حکم واقعی ثانوی و از موضوعاتش به عناوین ثانوی یاد می‌شود.

بر اساس نظر این گروه در شرایطی همچون عسر و حرج، اضطراب، ضرر و ضرار، عهد و پیمان، مقدمه واجب، و حفظ نظام می‌توان از احکام ثانویه استفاده کرد که تعیین تحقق این شرایط به عقل واگذار شده است.

امام خمینی به مناسبت‌های چندی، بر این مطلب تأکید می‌کردند که احکام حکومتی از احکام اولیه اسلام است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۴۵۲) و می‌تواند احکام دیگری را تحت تأثیر قرار دهد. در توضیح این مطلب برخی از صاحب‌نظران، احکام حکومتی را اساساً در طول احکام اولی و ثانوی دانسته‌اند. در این دیدگاه محتوای حکم حکومتی خارج از دو قسم حکم اولی و ثانوی نیست و تفاوت آنها در مصدر جعل حکم حکومتی است. در حقیقت، دستور اجرای هر یک از دو قسم مذکور با عنایت به مصالح و مقتضیات انجام می‌گیرد (مکارم ۱۴۱۳ ج ۱: ۵۳۶).

قدرت نفوذ حکم حکومتی ریشه در اهمیت ولایت در نزد شیعیان دارد. قبول امامت به عنوان تداوم دهنده راه نبوت و پذیرش حاکمیت فقها در دوران غیبت و پذیرش ولایت مطلقه برای آنها (مانند ولایت پیامبر و امام معصوم) به حکومت مبتنی بر ولایت، این قدرت را می‌دهد که بر اساس مصالح و مفاسد اجتماعی، که توسط وی تأیید می‌شود، اقدام به صدور حکم کند و فتوای او برای

دیگر مجتهدین الزامی گردد. این امر قدرت مانور حکومت را در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به شدت افزایش می‌دهد و قدرت انطباق آن را با شرایط مختلف تضمین می‌کند. علامه طباطبایی در تعریف این نوع احکام می‌نویسد:

احکام حکومتی تصمیماتی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند و طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به اجرا درمی‌آورد. مقررات مذکور لازم الاجرا بوده و مانند شریعت دارای اعتبار هستند. با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی، قابل تغییرند و در ثبات و بقا، تابع مصلحتی هستند که آنها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تبدیل پیدا کرده جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی بی تا: ۸۳).

به طور کلی مبنای حکم حکومتی، تشخیص مصلحت در نظر حاکم است. همانگونه که در فرق حکم حکومتی با حکم اولی بیان شد اگرچه همه احکام شرعی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی است، حاکم اسلامی هنگامی حکمی را مقرر می‌کند که مصلحتی در جعل آن می‌بیند که این مصلحت و منفعت با پیروی از احکام اولیه تأمین نمی‌شود.

ملاک دومی که برای حکم حاکم می‌توان برشمرد، اجتماعی بودن آن است؛ زیرا حوزه کاری حاکم اداره جامعه می‌باشد. همچنین، باید احکام حکومتی از شخصی که به گونه‌ای از جانب خداوند متعال مسئولیت دارد صادر شود. به عبارت دیگر، از آنجا که حوزه حکومتی اداره نظام و جلوگیری از اخلال و ناهنجاریهای آن است حاکم، که مسئول و مدیر جامعه است، بر اساس آن حکم صادر می‌کند. از این رو، پیروی از آن حتی بر کسانی که دانایتر از حاکم هستند، واجب است و هرگاه میان حکم حاکم و حکم اولی تراحم یا تعارض برقرار گردد حکم حاکم اهم و مقرر است (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۰۴).

به نظر فقها، احکام اولی، احکام الهی بی واسطه است؛ ولی احکام حکومتی احکام الهی با واسطه است. احکام حکومتی از آن جهت حکم الهی است که شرع، ولایت حاکم را بر مردم و بر جامعه تنفیذ و پیروی از دستوراتش را واجب کرده است و ترک آن را نادرست و موجبات عتاب دانسته است. بنابراین احکام اولی بی واسطه، مستند به شارع است و احکام حکومتی با واسطه، مستند به شارع است. در مجموع می‌توان گفت: اولاً، تشخیص مصلحت در احکام اولیه ناشی از جعل

الهی بر عهده شارع و اما در احکام حکومتی بر عهده حاکم می‌باشد. یعنی مصلحت و مفسده در مورد احکام حکومتی را حاکم درک می‌کند، که شخصاً و یا به کمک مشاورین و کارشناسان خبره، آن مصلحت را تشخیص می‌دهند.

ثانیاً، احکام اولی ناشی از جعل الاهی، دائمی و غیرقابل تغییر است و احکام حکومتی، موقت و قابل تغییر است؛ چون شارع حکم را روی عنوان جعل می‌کند نه روی افراد خارجی. بدین جهت احکام اولی از فراگیری همیشگی برخوردار است، در حالی که احکام حکومتی موقت است. چون احکام حکومتی برخاسته از مصلحت و مفسده ملزمه‌ای است که حاکم آن را تشخیص داده است، هرگاه این دو باقی باشد، حکم حکومتی نیز هست و با انتفای مصلحت و مفسده، ارزش حکم حکومتی نیز به پایان می‌رسد.

ثالثاً، پیروی از غیرحاکم در احکام حکومتی جایز نیست؛ اما در احکام اولی، در انتخاب مرجع اختیار هست، زیرا پیروی از احکام حکومتی بر همگان لازم است. از آنجا که احکام حکومتی برای اداره نظام و حکومت صادر می‌گردد، از این رو هیچ کس حتی فقها، اگرچه از حاکم داناتر باشند، حق نقض یا پیروی نکردن از آن را ندارند. شاهد بر این مدعا فراوان است، از جمله امام می‌فرماید هیچ کس را حق آن نیست که در امور تحت ولایت یک فقیه دخالت کند، خواه چنین کسی فقیه باشد یا نباشد (ر.ک. به: امام خمینی ۱۳۷۸: ۱۰۴).

رابعاً، احکام اولی، اعم از فردی و اجتماعی است اما احکام حکومتی، محدود به امور عمومی و اجتماعی است. از آنجا که وظیفه و مسئولیت حاکم در ارتباط با مدیریت حکومت و اداره و سازماندهی جامعه است، احکام حکومتی نیز در این حوزه به کار گرفته می‌شود.

خامساً، دستورها و احکام حکومتی حاکم مانند احکام شریعت اعتبار دارد و لازم الاجراست، اما در ثبات و بقا تابع مصلحتی است که آنها را به وجود آورده است و با تحول و رشد جامعه انسانی، آن مقررات تبدیل و تغییر می‌یابد و جای خود را به احکام بهتر می‌دهد. البته این غیر از اصل ولایت است که از مواد شریعت است و قابل تغییر و نسخ نیست. بنابراین، اگر در مواردی حکم ولی فقیه مقدم بر حلّیت یک حلال یا حرمت یک حرام دیگر است از باب تشریح نیست، بلکه از باب حکومت برخی از احکام الاهی بر بعض دیگر است؛ مثل حکم میرزای شیرازی به تحریم تنباکو که از باب تشریح نبود.

توضیح اینکه اصل مسأله ولایتی حکومت در اسلام از احکام اولی غیر قابل تغییر و ابدی و از اصول اولیه اسلام است. احکام حکومتی بر اساس عوارض و حالات عارض بر مکلف بر اساس مصالح است، که حاکم اسلامی برای جامعه اسلامی در نظر می‌گیرد و در هر عصر و زمان صادر می‌کند. قسمت عمده احکام حکومتی اسلام هم مربوط به اجرا و تنفیذ احکام اولی و ثانوی است. نمونه‌های بسیاری از احکام حکومتی در تاریخ اسلام در کلام معصومین و فقها وجود دارد که در کتابهای مربوطه درج شده است. اصولاً احکام حکومتی عمری به درازای تشکیل حکومت در اسلام دارد و از آنجا که اولین حکومت اسلامی در عهد پیامبر^(ص) تشکیل شده است، اولین احکام حکومتی نیز در آن بستر تاریخی پدیدار گشت. در طول تاریخ تشیع نیز موارد استفاده فقها در مبارزات خود از این احکام بسیار بوده است که می‌توان به حکم میرزای شیرازی در تحریم تنباکو، حکم سید محمد کاظم یزدی در تحریک پارچه لباسهای خارجی، حکم آیت‌الله نائینی و علمای نجف در حمایت از مشروطه، حکم جهاد علیه دولتهای خارجی و حکم حمایت از نهضت ملی شدن نفت، و احکام حکومتی امام خمینی در جمهوری اسلامی اشاره کرد.

منابع

- امام خمینی، روح الله. (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. مجموعه آثار امام خمینی، چاپ چهارم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- _____ . (۱۳۷۸). *شؤون و اختیارات ولی فقیه*. (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب *البیع*). ترجمه جعفر کیوانی، بازنگری و ویرایش مرتضی شفیعی شکیب، تهران: نشر کنگره.
- _____ . (۱۳۸۱). *ولایت فقیه*. چاپ یازدهم. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۳ ق). *انوار الفقاهه*. چاپ دوم. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.